

## Investigating the Divine Command Theory in Ethics and Its Doubts and Challenges

**Mohammad Mohammadrezaei** (Corresponding Author)

Professor in the Philosophy of Religion Department, University of Tehran, Farabi College, Qom.  
[mmrezaei@ut.ac.ir](mailto:mmrezaei@ut.ac.ir)

Use your device to scan  
and read the article online



**Citation** Mohammad Mohammadrezaei. [Investigating the Divine Command Theory in Ethics and Its Doubts and Challenges (Persian)]. [QABASAT \(A Quarterly Journal on Philosophy of Religion and New Theology\)](#). 2024; 29 (112): 5-29

 [10.22034/qabasat.2024.715850](https://doi.org/10.22034/qabasat.2024.715850)

Received: 12 May 2024 , Accepted: 30 July 2024 .

### Abstract

This article aims to discuss and investigate the divine command theory and its doubts and challenges, which defend the rootedness of ethics in religion and God. This theory has its own supporters among Western thinkers from the time of Socrates until now and among Islamic thinkers. According to this theory, morally, good is what God commands, and bad is what God forbids. At first, it has been tried to provide clear definitions of ethics and religion. The meaning of religion is the divine religions that God has revealed to the divine prophets, that Islam is the complete manifestation of them, and the meaning of ethics is the order of ethics that seeks to discover the criteria of good and bad actions. While explaining this theory, doubts about this theory have been raised. They are: 1. The way to recognize the divine commands; 2. The problem of obligation in the divine command theory; 3. Autonomy in the divine command theory; 4. The impasse of this theory. In the following, their appropriate answers have been briefly reviewed so that this theory can be defended with additions and adjustments.

### Keywords

Ethics, Religion, Divine Command, Autonomy, Good and Bad, God, Human, Divine Agent.







## بررسی نظریه امر الهی

### در اخلاق و شبهات و چالش‌های آن

محمد محمدرضایی (نویسنده مسئول)

استاد گروه فلسفه دین، دانشگاه تهران، دانشکدگان فارابی قم.

[mmmrezai@ut.ac.ir](mailto:mmmrezai@ut.ac.ir)



**Citation** Mohammad Mohammadrezaei. [Investigating the Divine Command Theory in Ethics and Its Doubts and Challenges (Persian)]. *QABASAT (A Quarterly Journal on Philosophy of Religion and New Theology)*. 2024; 29 (112): 5-29

[10.22034/qabasat.2024.715850](https://doi.org/10.22034/qabasat.2024.715850)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۲/۲۳، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۵/۰۹

### چکیده

این نوشتار بر آن است نظریه امر الهی و شبهات و چالش‌های آن را که مدافع ریشه‌دار بودن اخلاق در دین خداست مورد بحث و بررسی قرار دهد. این نظریه در میان متفکران مغرب‌زمین از زمان سقراط تاکنون و هم در میان اندیشمندان اسلامی طرفداران خاص خود را داشته است. مطابق این نظریه، از لحاظ اخلاقی، خوب آن چیزی است که خدا امر کند و بد آن چیزی است که خدا نهی کند. در ابتدا سعی شده است که تعریف‌های روشنی از اخلاق و دین ارائه شود. منظور از دین، ادیان الهی است که خداوند به پیامبران الهی وحی کرده است که اسلام، تجلی تام و تمام آنهاست و منظور از اخلاق، اخلاق دستوری است که در صدد کشف معیارهای اعمال خوب و بد است. در ضمن توضیح این نظریه، شبهات وارد بر این نظریه مطرح شده است. آنها عبارت‌اند از: ۱. راه تشخیص اوامر الهی؛ ۲. مسئله الزام در نظریه اوامر الهی؛ ۳. خودمختاری در نظریه اوامر الهی؛ ۴. بن‌بست این نظریه. در ادامه، پاسخ‌های مناسب آنها به‌اجمال بررسی شده است به‌گونه‌ای که این نظریه با اضافات و تعدیلاتی قابل دفاع باشد.

### واژگان کلیدی

اخلاق، دین، امر الهی، خودمختاری، خوب و بد، خدا، انسان، فاعل الهی.



## مقدمه

یکی از مسائل مهم در حوزه دین‌پژوهی و فلسفه دین و فلسفه اخلاق، مسئله رابطه دین و اخلاق است که از زمان سقراط مورد توجه اندیشمندان قرار گرفته است. قبل از ورود به بحث باید منظور از اخلاق و دین روشن شود؛ زیرا هر تعریفی که از دین و اخلاق ارائه شود، طبیعتاً در رابطه آنها نیز تأثیر خواهد گذاشت؛ اما به اجمال به انواع رابطه‌های متعارف اشاره می‌کنیم:

۱. اخلاق مندرج در دین یا خدا به تعبیری اخلاق از دستوره‌های دین و خدا اخذ می‌شود. امروزه در جهان غرب رابرت آدامز و نواشعریان مدافع آن هستند و به نظریه امر الهی در اخلاق نام گرفته است؛ البته با اصلاحاتی که شهید مطهری در این نظریه انجام داده، می‌توان او را هم مدافع این نظریه دانست.

۲. اخلاق مقدم بر دین و به تعبیری اخلاق مؤید دین است. بر اساس این دیدگاه که مدافع آن ایمانوئل کانت است، اخلاق مستقل از دین است و حتی مبانی دین بر اساس اخلاق اثبات می‌شود (محمدرضایی، ۱۳۸۹ق، ص ۲۶۴).

۳. اخلاق ناسازگار با دین است. برخی مادی‌گرایان و خداباوران با تحلیل‌های متفاوت از این دیدگاه دفاع کرده‌اند. خداباورانی نظیر کی‌یرکگارد به دلیل اینکه پایگاه اخلاق را عقل و پایگاه دین را عشق می‌دانند، به ناسازگاری آن دو حکم کرده‌اند (کی‌یرکگارد، ۱۴۰۱، ص ۹۸) و نیز خداناباورانی نظیر نیچه از دو نوع اخلاق سروران و اخلاق بردگان سخن می‌گویند. نیچه به ناسازگاری اخلاق دینی که مدافع اخلاق بردگان و معیار محبت و نوع‌دوستی در اخلاق است با اخلاق غیردینی و صحیح سروران که مبتنی بر کسب قدرت است، قایل است (نیچه، ۱۳۵۷، ص ۱۵۲).

خداناباوران جدید نظیر ریچارد داوکینز و سم هریس به ناسازگاری دین و اخلاق قایل‌اند. از منظر سم هریس بی‌دین‌ترین

کشورها از نظر سلامت اجتماعی بهتر از مذهبی‌ترین کشورها هستند (شاکرین، ۱۴۰۲، ص ۴۹/ p.146, Harris, 2010).

اشکالات اساسی بر چنین دیدگاهی وارد است که مجال پرداختن به آن در این مقال نیست.

قلمرو پژوهش این نوشتار، نوع اول رابطه است؛ یعنی اخلاق مندرج در دین یا به تعبیری اخلاق از خدا و دین اخذ می‌شود. این نوع رابطه را می‌توان نظریه امر یا فرمان الهی نیز نامید. اکنون ابعاد مختلف این نظریه را مورد بحث و بررسی قرار خواهیم داد.

### نظریه امر الهی

این نظریه بر آن است خوب اخلاقی آن چیزی است که خدا امر کند یا فرمان دهد و بد اخلاقی آن چیزی است که خدا نهی کند. بر اساس این نظریه اخلاق از دین ناشی می‌شود.

اما قبل از تجزیه و تحلیل این نظریه باید تعریف مورد نظر از اخلاق و دین ارائه شود. البته برخی بر آن‌اند در بحث از رابطه دین و اخلاق، شروع کردن از تعریف‌های دقیق این دو واژه بی‌ثمر است؛ زیرا هر کدام از این واژه‌ها، حوزه وسیع و نامشخصی را در بر می‌گیرند؛ یعنی هر دوی آنها مجموعه‌ای از باورها، اعمال، نگرش‌ها و انگیزه‌هایی را شامل‌اند که در پاره‌ای از موارد با هم کاملاً ناسازگارند. پیشنهاد آنها این است که ویژگی‌های مشترک دین و اخلاق بیان شود.

وجه مشترک دین و اخلاق آن است که هر دو برای روش زندگی فردی و اجتماعی، بنیادی و اساسی هستند و از این روست که آنها با هم ارتباط نزدیکی دارند؛ البته برخی مخصوصاً بعد از رنسانس این دو شیوه زندگی را کاملاً ناسازگار با همدیگر می‌دانند؛ ولی اغلب، تلقی همگانی بر آن بوده است که اخلاق کاملاً مبتنی بر دین است یا اینکه هر اخلاقی از دین شروع

می‌شود. فردی که هیچ دینی ندارد، نمی‌تواند هیچ اخلاقی هم داشته باشد (Nowell – Smith, 1994, p.150).

## ویژگی‌های مشترک دین و اخلاق

ناول اسیمیت در مقاله خود با نام «دین و اخلاق» می‌گوید:

هر نظام اخلاقی ویژگی‌های ذیل را دارد:

۱. باورهایی در باب ماهیت انسان؛ ۲. باورهایی در باب آرمان‌ها و در باب آنچه خیر یا شایسته طلب است به خاطر خودش؛ ۳. قواعدی در باب بایدها و نبایدهای رفتار انسانی؛ ۴. انگیزه‌هایی که ما را وامی‌دارد تا مسیر درست یا نادرست را گزینش کنیم.

همچنین در مورد تعریف دین می‌گوید: برای اکثر مردم، اعتقاد به خدا و حیات پس از مرگ، مؤلفه‌های اساسی دین هستند؛ اما اگر این مؤلفه‌ها را در تعریف دین بگنجانیم، بسیاری از ادیان ابتدایی و پیشرفته را از تعریف دین خارج کرده‌ایم؛ برای مثال در بودیسم، نه اعتقاد به خدای شخصی وجود دارد و نه اعتقاد به جاودانگی و فناپذیری شخصی؛ بنابراین ویژگی‌های اساسی دین عبارت‌اند از:

۱. اعتقاد به نیروها و قدرت‌های ماوراء الطبیعی که یا در جایگاه شخص تصور می‌شوند یا به صورت غیرشخصی در جایگاه نیرو؛ ۲. نگرش‌های عاطفی مناسب به امر مقدس، احساس امر مقدس، حالت خضوع، احترام در حضور او؛ ۳. مناسک و آداب و وظایف دیگر دینی (واجبات و محرمات) (Ibid, pp.1-150).

یا نینیان اسمارت در کتاب *تجربه دینی نوع بشر* شش بُعد را برای دین مطرح می‌کند که عبارت‌اند از:

۱. جنبه آیینی؛ ۲. جنبه اسطوره‌ای؛ ۳. جنبه عقیدتی؛ ۴. جنبه اخلاقی؛ ۵. جنبه اجتماعی؛ ۶. جنبه تجربی دین (Smart, 1967, pp.6-11).

یا وینستون کینگ در «مقاله دین» در *دائرة المعارف دین* ویژگی‌ها و مؤلفه‌های اساسی و مشترک دین را چنین می‌داند:

۱. سنت گروی؛ ۲. اسطوره و نماد؛ ۳. مفاهیم رستگاری؛ ۴. مکان‌ها و اشیای مقدس؛ ۵. اعمال مقدس؛ ۶. جامعه مقدس؛ ۷. تجربه مقدس (الیاده، ۱۳۵۷، ص ۸۷-۷۰).

بیان جنبه‌های مشترک دین و اخلاق، باز مشکل را حل نمی‌کند؛ زیرا کسانی که این ویژگی‌های مشترک را در میان ادیان و نظام‌های اخلاقی مختلف یافته‌اند، در ذهن خود تعریفی از دین و اخلاق داشته‌اند، و الاً به چه دلیل برخی مصادیق را در گستره دین و اخلاق گنجانده و برخی را خارج کرده‌اند.

بنابراین به‌ناگزیر باید تعریف روشنی از دین و اخلاق ارائه دهیم تا بتوانیم در مورد رابطه آنها سخن بگوییم.

### تعریف پیشنهادی از دین و اخلاق

دین مجموعه عقاید و قوانین و مقرراتی است که خداوند از طریق پیامبران برای هدایت انسان‌ها نازل کرده است و دارای ابعاد مختلفی نظیر بُعد شناختی و آموزه‌ای و اخلاقی، فردی، اجتماعی، عبادی، حکومتی، اقتصادی، حقوقی، جزایی، احساسی، روانی و آرمانی است. اگر چنین دینی بدون تحریف باشد، دین حق و اگر بخشی از آن تحریف شده باشد، دین باطل نام می‌گیرد و تاریخ دین که همان دین اسلام است همزمان با پیدایش انسان بوده است که در ابتدا بسیار ساده، ولی بر اثر پیشرفت و پیچیدگی زندگی اجتماعی تجلی اسلام در قالب شریعت‌های مختلف مانند یهود و مسیحیت در طول زمان جلوه کرده است که کامل‌ترین و آخرین این شرایع، در قالب شریعت اسلام متجلی شده است (محمدرضایی، ۱۴۰۱ ق، ص ۲۸).

**اخلاق:** اخلاق با رفتار اختیاری انسان نسبت تنگاتنگی دارد؛ یعنی رفتار

اختیاری انسان است که متصف به خوب و بد و باید و نباید می‌شود و نیز همه ما با این پرسش‌ها مواجه‌ایم. چه باید انجام دهیم و چه نباید انجام دهیم و چه نوع اموری خوب و چه نوع اموری بدند؟ علمی که به تبیین و بررسی این مسائل و پرسش‌ها می‌پردازد، علم اخلاق است. مطالعه و بررسی اخلاق در دو شاخه پیگیری می‌شود:

### ۱. اخلاق دستوری؛ ۲. فرااخلاق

هنگامی که به این نکته می‌پردازیم که چه نوع اموری «خوب» یا «بد» اند یا وقتی تلاش می‌کنیم به طریق عقلانی به مجموعه‌ای از قواعد و معیارها دست یابیم که ما را در تشخیص اعمال درست از نادرست یا افراد خوب از بد یاری می‌دهد، به اخلاق دستوری پرداخته‌ایم که در دو شاخه اخلاق غایت‌گرایانه و اخلاق وظیفه‌گرایانه مورد بحث قرار می‌گیرند.

اما فرااخلاق علمی است که به تحلیل فلسفی معنا و ویژگی زبان اخلاق مانند معانی «خوب»، «بد»، «درست» و «نادرست» می‌پردازد؛ بنابراین فرااخلاق درباره اخلاق دستوری است و در پی آن است که تبیین کند واژه‌ها و مفاهیمی که در این اخلاق به کار رفته است (Palmer, 1995, p.15).

منظور ما از اخلاق در این بحث، همان اخلاق دستوری است؛ یعنی بر اساس چه قاعده و ضابطه‌ای ما عملی را خوب یا بد می‌دانیم. اکنون که معانی دین و اخلاق روشن شود، به توضیح نظریه امرالهی خواهیم پرداخت.

### توضیح نظریه

این نظریه که تاریخچه آن در تفکر غرب به سقراط برمی‌گردد، بر آن است اخلاق از دین گرفته می‌شود؛ یعنی از لحاظ اخلاقی خوب آن است که خدا امر کند و بد آن است که خدا نهی کند؛ بنابراین نهایتاً آنچه عملی را خوب یا بد می‌سازد، این است که خدا به آن امر کرده یا آن را ممنوع کرده است و نه چیز دیگر (Ad'ams, 1996, p.527/ Harrison, 1987, p.516).

در حوزه تفکر اسلامی اشاعره به چنین نظریه‌ای اعتقاد دارند. به باور آنان افعال فی‌نفسه متصف به حسن و قبح نمی‌شوند و عقل هم حسن و قبح آنها را درک نمی‌کند. *ابوالحسن اشعری* در این باره می‌گوید: اگر گفته شود آیا کذب قبیح است چون خداوند آن را قبیح کرده است؟ در پاسخ گفته می‌شود بلی اگر خداوند کذب را حسن کند، حسن می‌شود و هیچ اعتراضی به او وارد نیست (اشعری، ۱۴۲۱ق، ص ۱۱۷).

*ابوبکر باقلانی* (۴۰۳-۳۲۸ق) یکی دیگر از بزرگان اشاعره می‌گوید: «بدین دلیل اعمال ما زشت و ظلم محسوب می‌شود که مالک اعیان و اشیا ما را از ارتکاب آن نهی فرموده است و اگر تقبیح و نهی او نبود، انجام آن اعمال از ما زشت و قبیح نبود (ابوبکر باقلانی، ۱۹۴۷م، ص ۳۴۱).

از این رو بر اساس این نظریه برای تشخیص خوبی و بدی اعمال و افعال و اشیا باید به اوامر و نواهی خدا توجه کنیم. اگر خدا به عملی امر کرد، حتماً آن عمل خوب است و اگر به عملی نهی کرد، حتماً آن عمل بد است. پذیرش این نظریه در باب خوبی و بدی اخلاقی مستلزم مسائل و چالش‌هایی است که نخست آنها را به‌اجمال مطرح و سپس بررسی می‌کنیم.

## مسائل و شبهات

۱. راه تشخیص اوامر و نواهی یا اراده خدا: یکی از مشکلات این نظریه تشخیص اراده خداست. تا زمانی که فرمان خدا، به زعم شما صحیح یا مطابق معیارهای اخلاقی باشد، این نظریه با مشکل مواجه نیست؛ اما اگر روزی از روزها خدا به شما فرمان دهد که سر فرزندان را از تن جدا کنید، در حالی که شما نیز بسیار علاقه‌مند به این فرزند هستید، در این صورت چه می‌کنید؟ آیا شما در اصل این امر تردید نمی‌کنید؟ این حادثه برای حضرت *ابراهیم* هنگام ذبح فرزندش رخ داد. بر فرض اگر این حادثه برای شما روی دهد، چه می‌کنید؟ شما از چه طریق مطمئن شده‌اید امری

که به شما شده است، واقعاً امر الهی است نه ساخته و پرداخته ذهن شما یا القائات شیطانی؟ اگر امروزه پدری فرزند خود را قربانی کند به این دلیل که خدا به او امر کرده است، با او چه می‌کنند؟ آیا او را به زندان نمی‌افکنند؟ بنابراین راه تشخیص قطعی و مطمئن امر الهی چیست؟ (هولمز، ۱۳۸۵ ق، ص ۱۶۲).

**۲. اوامر الهی و الزام:** مسئله دیگری که در باب نظریه امر الهی مطرح است، مسئله الزام اوامر الهی است. انگیزه اطاعت از اوامر الهی چیست؟ برخی متفکران امید به ثواب و ترس از عذاب جهنم را و برخی دیگر شکر منعم را دلیل اطاعت اوامر الهی دانسته‌اند. به هر جهت، یکی دیگر از مسائل قابل بحث در این باب، مسئله الزام است (محمدرضایی، ۱۳۸۹، ص ۸۰).

**۳. خودمختاری و اوامر الهی:** یکی دیگر از مسائل مهم در باب این نظریه آن است که آیا نظریه امر الهی با خودمختاری انسان که لازمه فعل اخلاقی است، سازگاری دارد؟ اگر خداوند به فعلی فرمان داد که همه انسان‌ها باید از آن تبعیت کنند، و الا در آخرت مجازات خواهند شد، مسلماً انجام چنین عملی عاقلانه و خردمندانه است؛ ولی آیا به لحاظ اخلاقی نیز این عمل موجه است؟ (تالیافرو، ۱۳۸۲، ص ۳۳۷).

*ایمانوئل کانت* خودمختاری را قوام‌بخش ماهیت قانون اخلاقی می‌داند که اگر به هر دلیلی این خودمختاری آسیب ببیند، آن فعل دیگر ارزش اخلاقی نخواهد داشت. او خودمختاری را که لازمه قانون اخلاقی است، آن می‌داند که انسان خود واضع قانون اخلاقی باشد، و الا اگر این قانون از بیرون تحمیل شود، با خودمختاری سازگار نیست و در زمره اخلاق دگرآیینی قرار می‌گیرد (Kant, 1972, p.104).

حال آیا واقعاً نظریه امر الهی با خودمختاری آدمی سازگاری دارد؟ آیا مجازات در آخرت خودمختاری آدمی را سلب نمی‌کند؟

**۴. بن‌بست نظریه امر الهی:** اشکال اساسی نظریه امر الهی بن‌بستی

است که این نظریه با آن مواجه است و این بن‌بست از مباحثه سقراط و اوتیفرون برگرفته شده که در رساله *اوتیفرون افلاطون* آمده است. در این مباحثه اوتیفرون از پدر خود به دادگاه شکایت می‌کند، چراکه او دست و پای یکی از کارگران خود را بسته و در گودالی افکنده به این دلیل که او در حال مستی، برده‌ای را کشته است، سپس پدر کسی را نزد مفسر قوانین مذهبی می‌فرستد تا معلوم کند با او چه باید کرد و پس از آن اعتنایی به حال او نمی‌کند؛ زیرا معتقد بود چون قاتل است اگر هم بمیرد باک نیست. از قضا تا فرستاده پدر بازگردد، او از گرسنگی و سرما جان می‌سپرد. شکایت اوتیفرون از پدرش در دادگاه آن است که او یک آدم‌کش است. حال، خویشان اوتیفرون او را ملامت می‌کنند که شکایت پسر از پدر به اتهام قتل، دور از دین‌داری است. سقراط نیز به دلیل شکایت ملتوس و به جرم گمراه کردن جوانان، به دادگاه آمده بود. بحث بر سر دین‌داری بین سقراط و اوتیفرون بالا می‌گیرد. سقراط از او می‌پرسد:

به عقیده تو دین‌داری چیست؟ می‌گوید: آنچه محبوب خدایان است. سقراط می‌گوید: ولی آنچه محبوب خدایان است، بدان علت محبوب است که خدایان دوستش دارند. به عبارت دیگر چون خدایان دوستش دارند، محبوب است و درست نیست که بگوییم چون محبوب است بدان علت خدایان دوستش دارند (افلاطون، ۱۳۸۰، ص ۲۳۸).

عین همین مطلب سقراط در باب نظریه امر الهی مطرح شده است. آیا خداوند از آن رو به کاری فرمان می‌دهد که آن کار درست و خوب است یا آن کار درست و خوب است چون خداوند به آن فرمان داده است؟ به عبارت دیگر آیا ویژگی خود عمل درست یعنی راست‌گویی منجر به آن می‌شود که خداوند به انجام آن فرمان دهد یا اینکه خود امر و فرمان الهی است که موجب آن شده که راست‌گویی درست و خوب شود نه ویژگی خود عمل راست‌گویی.

منتقدان این دیدگاه می‌گویند هر کدام از این دو صورت را که بپذیریم با مشکل مواجه می‌شویم یا نتایج نامطلوبی را در بر دارد. در نتیجه باید از این نظریه دست کشید.

صورت دوم منتهی به خواست دلخواهانه خدا یا گزافی بودن فعل خدا خواهد شد. مثلاً اگر خدا به کشتن فرزند یا دروغ‌گویی فرمان دهد یا اگر خداوند حکم می‌کرد که ما مرتباً انسان‌های بی‌گناه را به قتل برسانیم یا اینکه یک روز با کودکان با محبت رفتار کرده و روز بعد آنها را شکنجه کنیم، مسلماً مطابق این نظریه آن اعمال خوب می‌شدند، در صورتی که بسیاری از مردم آنها را صحیح نمی‌دانند (هولمز، ۱۳۸۵، ص ۱۷۰ / پترسون، ۱۳۷۶، ص ۴۳۱).

مطمئناً یک فرد دین‌دار با توجه به این نتایج نامطلوب چنین نظریه‌ای را در باب منشأ اصول اخلاقی نخواهد پذیرفت.

صورت اول نیز که خداوند از آن رو به کاری فرمان می‌دهد که آن کار درست است، یعنی خود این حکم که ما باید از اوامر و نواهی الهی تبعیت کنیم، با مشکل دیگری مواجه خواهد شد؛ زیرا تلویحاً پذیرفته‌ایم که ما انسان‌ها می‌توانیم افعال مستقل از اوامر و نواهی خدا حکم کنیم و این گونه نیست که ملاک درستی و نادرستی افعال، امر و نهی خدا باشد. در نتیجه از نظریه امر الهی فاصله گرفته‌ایم و همچنین این معیارهای اخلاقی مستقل از خدا حتی خداوند را نیز مقید و محدود خواهد کرد؛ یعنی این ملاحظات اخلاقی به همان اندازه که برای هر کس دیگری الزام‌آور است، برای خدا هم الزام‌آور خواهد بود و این به نظر می‌رسد قدرت خداوند را محدود می‌کند و به موجب آن صفت کمال را از او می‌ستانند (هولمز، ۱۳۸۵، ق، ص ۱۷۲ / تالیافرو، ۱۳۸۲، ص ۳۳۹).

### پاسخ به اشکال اول

از دیدگاه قرآن دریافت و ابلاغ اوامر و نواهی الهی توسط افرادی صورت

می‌گیرد که خداوند آنها را در جایگاه رسولان الهی برگزیده است و کاملاً مراقب است که آنها به درستی این رسالت را انجام دهند و خود رسولان الهی نیز کاملاً مطمئن‌اند که این ابلاغ‌ها، وحی الهی است؛ بنابراین نه از جانب ابلاغ‌کننده این اوامر و نواهی خطایی صورت می‌گیرد و نه از جانب رسولان الهی؛ زیرا آنان به درجه عصمت رسیده‌اند؛ یعنی در دریافت و حفظ و ابلاغ وحی، کاملاً مصون از خطا و اشتباه‌اند؛ همچنین این نوع دریافت‌ها از سنخ علم حضوری خطاناپذیر است که به هیچ وجه در آنها خطا و اشتباه راه ندارد. متکلمان اسلامی برای عصمت انبیای الهی هم به دلیل عقل و هم نقلی تمسک جسته‌اند:

۱. **دلیل عقلی:** چون خداوند حکیم و عالم و قادر مطلق است، دستورهای الهی مورد نیاز مردم باید بدون هیچ خطایی توسط پیامبران به دست مردم برسد تا به کمال واقعی خود نایل شوند و همچنین علم و قدرت نامتناهی خدا هر مانعی را از سر راه برخواهد داشت تا وحی به طور صحیح به انسان‌ها برسد؛ بنابراین بر اساس حکمت، علم و قدرت مطلق خداوند، باید دستورهای الهی بدون کم‌وکاست به دست مردم برسد و انسان‌ها هم تنها بر اساس عقل و خرد خود و بدون وحی نمی‌توانند به سعادت دنیا و آخرت برسند؛ البته دستورهای اخلاقی الهی مندرج در کتاب‌های آسمانی نباید با احکام اخلاقی عقلی ناسازگار باشند و حتی چنین دستورهایی با احکام اخلاقی عقلی تحدی می‌کنند؛ یعنی کاملاً با همدیگر سازگاری دارند و حتی می‌توان گفت کل احکام قرآنی تذکار و یادآوری احکام عقلانی است.

۲. **دلیل نقلی:** قرآن که معجزه جاویدان پیامبر گرامی است، به‌صراحت در آیه‌ای اظهار می‌دارد که خداوند کاملاً مراقب است که وحی به طور صحیح به دست مردم برسد:

عَالِمِ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا \* إِلَّا مَنِ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا \* لِيَعْلَمَ أَنْ قَدْ أَبْلَغُوا رَسُولَاتِ رَبِّهِمْ وَ

أَحَاطَ بِمَا لَدَيْهِمْ وَأَحْصَىٰ كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا: دانای نهان است و کسی را بر غیب خود آگاه نمی‌کند؛ جز پیامبری را که از او خشنود باشد، که [در این صورت] برای او از پیش رو و از پشت سرش نگاهبانانی بر خواهد گماشت تا معلوم بدارد که پیام‌های پروردگار خود را رسانیده‌اند و خدا بدانچه نزد ایشان است احاطه دارد و هر چیزی را به عدد شماره کرده است (جن: ۲۸-۲۶).

همه انسان‌ها ملزم‌اند برای رسیدن به سعادت دنیا و آخرت به این فرامین الهی که در کتاب‌های آسمانی غیر تحریف‌شده یعنی قرآن مندرج است، جامعه عمل بپوشانند و اگر از طریق شهود عرفانی و الهام به مطلب و دستوری رسیدند که مخالف قرآن بود، حجیت ندارد؛ چرا که قرآن، ملاک و حجیت همه ملاک‌ها و شهودهای عرفانی است. قرآن در این باره می‌فرماید: مَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ: کسانی که بر وفق آنچه خدا نازل کرده است، حکم نکنند کافرند (مائده: ۴۴).

و نیز خداوند برخی دیگر از دستوره‌های خود را به صورت فطری در نهاد انسان‌ها به ودیعت نهاده است که بر اساس آنها نیز در مورد خوبی و بدی برخی امور حکم می‌کنند، مثلاً خوبی عدالت و بدی ظلم.

بنابراین راه تشخیص قطعی اوامر خدا از طریق انبیای الهی است که همواره با معجزات همراه بوده است؛ اما در مورد قرآن که خود معجزه جاویدان پیامبر گرامی اسلام است، دستوره‌های اخلاقی در آن مندرج است و خود این دستوره‌های از جمله معجزه‌های الهی هستند و کاملاً با عقلانیت و فطرت آدمی سازگار است و می‌توانند در حوزه عقلانیت با سایر اصول اخلاقی تحدی کنند. اگر در مواردی که امکان آن بعید است، فهم اخلاق الهی و قرآنی با حکم اخلاقی قطعی عقلی ناسازگار شد، حکم عقلی که به تعبیری خود نیز دستور الهی و پیامبر باطنی است، مقدم می‌شود؛ البته پذیرش چنین دیدگاهی مبتنی بر پذیرش اصول اخلاقی عقلی مستقل از اوامر الهی مرسوم است؛ اما اگر خود اصول اخلاقی عقلی را هم نوعی اوامر الهی بدانیم یعنی با توسعه

در معنای امر الهی می‌توان از این نظریه دفاع کرد و اگر تعارضی بین آنها به حسب ظاهر مشاهده شود، مانند تعارض دو روایت با آن رفتار می‌شود؛ اما اگر امر الهی را منحصر به اوامر مندرج در کتب آسمانی بدانیم، این نظریه قابل دفاع نیست؛ زیرا پذیرش چنین اخلاقی مبتنی بر پذیرش اصول اخلاقی مستقل از اوامر الهی مرسوم است؛ البته متفکران اسلامی بیان کرده‌اند که اگر به اصول اخلاقی مستقل از اوامر الهی مندرج در کتاب‌های آسمانی قایل نباشیم، دین و شریعت هم اثبات نمی‌شود؛ مثلاً اگر دروغ گفتن قبیح نباشد، چنانچه پیامبری هم که نبوت او ثابت شده، خبر دهد که دروغ قبیح است، از او نمی‌توان پذیرفت؛ چراکه ممکن است دروغ گفته باشد. از سویی پیامبری او نیز ثابت نمی‌شود؛ چه آنکه خلاف حکمت بر خدا قبیح نیست و تصدیق دروغ‌گو نیز قبیح نیست و بعید نیست کسی به دروغ ادعای نبوت کند و خدا معجزه‌ها را به دست او جاری سازد و او را تصدیق کند و او نیز بسیاری چیزها را که خدا منع نکرده یا امر نفرموده، برای مردم حرام و واجب گرداند (سبحانی، ۱۳۸۲ ق، ص ۸۸).

### پاسخ مسئله دوم

برای روشنی انگیزه اوامر الهی لازم است به انگیزه اوامر اخلاقی توجه کنیم. انگیزه انسان‌ها برای عمل اخلاقی می‌تواند به صورت‌های ذیل باشد:

۱. نفع و مصلحت شخصی: برخی انسان‌ها به جهت نفع شخصی از قواعد اخلاقی تبعیت می‌کنند، حتی اگر برای آنها ناراحت کننده باشد؛ زیرا در صورت عدم انجام آن متضرر خواهند شد. جامعه از طریق مجازات قانونی، انزوای اجتماعی و قصاص و تا حدی ترس، افراد را مجبور می‌کند که از قوانین آن تبعیت نمایند؛ اما همواره ترس نیست که افراد را مجبور به اطاعت از قوانین می‌کند؛ بلکه بسیاری از انسان‌های فهیم در انجام وظایف اخلاقی، مزیت‌هایی را مشاهده می‌کنند که در بلندمدت به دست می‌آید.

۲. احترام به قانون: برخی انسان‌ها به خاطر احترام به قانون اخلاقی، از قواعد اخلاقی تبعیت می‌کنند؛ زیرا طبع و فطرت و عقل آنها چنین اقتضا می‌کند. ایمانوئل کانت، فیلسوف بزرگ مغرب‌زمین، تنها انگیزه اطاعت از قوانین اخلاقی را احترام به قانون می‌داند. احساس احترام، انگیزه منحصر به فردی است که به هیچ چیز شباهت ندارد و همچنین احساس احترام، احساسی نیست که برای برخورداری از آن نیاز به تلاش ما داشته باشد؛ بلکه به محض آنکه قانون اخلاقی تصور شود، چنین احساسی در ما برانگیخته می‌شود و این احترام خود انگیزه‌ای می‌شود که ما به قانون اخلاقی، عمل کنیم (Kant, 1950, p.323).

۳. همدردی، عشق و خیرخواهی و احترام به حقوق دیگران و به تعبیری دگرخواهی یا غیردوستی یا به دلیل محبت به دیگران: اگر من قرض خود را به دیگری ادا کنم، ممکن است گاهی به خاطر احترام به قانون وفای به عهد باشد و گاهی به دلیل احترام به طلبکار در جایگاه یک شخص است که از سر احترام به حقوق دیگران است (Nowell – Smith, 1996, p.151). البته در مورد نظریه اوامر الهی، انگیزه اول و دوم می‌تواند انسان‌ها را وادار کند که از اوامر خدا تبعیت نمایند؛ ولی از نظر اسلام، عبادت یا انجام دستورهای الهی ممکن است به سه انگیزه صورت گیرد. چنان‌که امیرمؤمنان علی می‌فرماید:

إِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ رَغْبَةً فَتَلَّكَ عِبَادَةَ التَّجَارِ وَإِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ رَهْبَةً فَتَلَّكَ عِبَادَةَ الْعَبِيدِ وَإِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ شُكْرًا فَتَلَّكَ عِبَادَةَ الْأَحْرَارِ: گروهی خدا را به امید بخشش یا شوق بهشت می‌پرستند، این عبادت بازرگانان است و گروهی خدا را از ترس عذاب او می‌پرستند، این عبادت بردگان است و گروهی خدا را برای سپاس او می‌پرستند، این عبادت آزادگان است (نهج البلاغه، حکمت ۲۳۴).

در روایتی دیگر از امیرمؤمنان علی می‌فرماید:

مَا عَبَدْتُمْ خَوْفًا مِنْ نَارِكُمْ وَلَا طَمَعًا فِي جَنَّتِكُمْ لَكُنْ وَجَدْتُمْ أَهْلًا  
لِلْعِبَادَةِ فَعَبَدْتُمْ: من تو را از سر ترس از آتش جهنم و نه از سر طمع و امید  
به پاداش در بهشت عبادت نمی‌کنم؛ بلکه به این دلیل که تو را شایسته  
عبادت یافتم، پس عبادت می‌کنم (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۱، ص ۱۴).  
امیرمؤمنان در این روایت انگیزه اطاعت و پرسش خدا را اهلیت و  
شایستگی خدا و دستوره‌های الهی می‌داند؛ یعنی خدا کمال مطلق است و  
اطاعت از فرامین کمال مطلق، شایسته و مناسب است؛ به تعبیری احترام به  
خدا و اوامر او انگیزه اطاعت است.

البته در انسان‌های معمولی ممکن است انگیزه اطاعت، ترس از جهنم یا  
شوق به بهشت باشد یا ممکن است انگیزه یک فرد برای انجام دستوره‌های  
الهی هر سه انگیزه باشد؛ البته اگر برخی از احکام اخلاقی را عقلی و مستقل  
از دستوره‌های الهی بدانیم، انگیزه اطاعت از آن قوانین باید احترام به قوانین یا  
ارزش ذاتی این قوانین باشد.

### پاسخ مسئله سوم

در جواب این سؤال که آیا نظریه امر الهی با خودمختاری فاعل اخلاقی  
سازگاری دارد، می‌توان گفت مسئله ناسازگاری، خودمختاری و نظریه امر  
الهی را کانت مطرح کرده است. او در این باره می‌گوید:

اگر ما اخلاق را سرسپردگی و وفاداری به اراده خدا بدانیم، در معرض  
دیگرآیینی اراده قرار گرفته‌ایم؛ یعنی اگر ما خدا را در جایگاه پاداش‌دهنده  
و عقوبت‌کننده در پس قانون اخلاقی قرار دهیم، از قاعده احتیاط تبعیت  
کرده‌ایم و انگیزه ما برای اطاعت از قانون اخلاقی ترس از عقوبت و  
امید به پاداش خواهد بود و این کار ارزش اخلاقی ما را از بین می‌برد  
(Sullivan, 1989, p.263).

در جواب کانت می‌گوییم: اولاً انگیزه برخی از کسانی که اوامر خدا را  
اطاعت می‌کنند، امید به بهشت و ترس از جهنم نیست؛ بلکه به این جهت

است که چون خدا شایستگی و اهلیت اطاعت را دارد یا به خاطر شکرگزاری از منعم خود از خدا تبعیت می‌کنند یا به این دلیل است که چون او امر خدا، اوامر موجود عاقلی است که عالم و قادر نامتناهی و کاملاً خیرخواه و کمالات در او در حد اعلاست. بنابراین اوامر چنین موجودی که گزافی نیست، باید اطاعت شود.

ثانیاً اگر ثواب و عقاب اُخروی را تجسم اعمال دنیایی خود، بدانیم یا در واقع آثار وضعی خود اعمال دانسته که در آخرت ظهور پیدا کرده است. در آن صورت باز ثواب و عقاب اُخروی تأثیری در خودمختاری ما ندارد؛ زیرا ما از سر اختیار دست به‌گزینش اعمال خوب و بد می‌زنیم. مانند کسی که می‌داند اگر دست به سیم برق بزند، نتیجه وضعی آن برق‌گرفتگی است. حال، فاعل اخلاقی با توجه به این نتیجه باز می‌تواند از سر اختیار آن را انتخاب یا از آن اجتناب ورزد.

ثالثاً باینکه کانت اخلاق و الزامات اخلاقی را مستقل از دین و حتی وجود خدا می‌داند و معتقد است اصولاً اخلاق نیازی به دین ندارد، برای قوت‌بخشیدن به نیت و عزم اخلاقی معتقد است باید تکالیف اخلاقی خود را چنان تلقی کنیم که گویی آنها فرامین خدا هستند (Kant, 1960, p. 142). حال چرا خود را محدود به همین امر کنیم، عین این مسئله را در مورد ثواب و عقاب اُخروی مطرح کرده و می‌گوییم برای قوت‌بخشیدن به نیت اخلاقی و غلبه بر تمایلات، ثواب و عقاب اُخروی، نقش مهمی دارند؛ به این معنا که تکالیف خود را به گونه‌ای عمل کنیم که ثواب و عقاب اُخروی وجود دارد و چون این حکم از عقل ما برخاسته است، منافاتی با خودمختاری اخلاقی ما ندارد.

### پاسخ به مسئله چهارم

یکی از اشکالات مهم نظریه امر الهی بن‌بستی بود که در مسئله چهارم

مطرح کردیم. آیا خداوند از آن رو به کاری فرمان می‌دهد که آن کار درست و خوب است یا آن کار درست و خوب است چون خدا به آن فرمان داده است. در اینجا دو مشکل سر بر می‌آورد: در صورت دوم اراده خدا گزافی می‌شود و در صورت اول از نظریه امر الهی خارج شده‌ایم؛ زیرا به درستی برخی افعال، مستقل از اوامر و نواهی خدا حکم کرده‌ایم.

در پاسخ مشکل اول می‌گوییم که خداوند خیر محض است؛ زیرا تصور ما از خدا موجودی است که عالم و قادر مطلق و کاملاً خیرخواه است. مطابق اصل سنخیت، از چنین خدایی، هیچ‌گاه فعل قبیح و عبث و بیهوده و لغو صادر نمی‌شود. به تعبیری از موجود کاملاً خیر جز خیر و خوبی صادر نمی‌شود؛ زیرا ایجاد فعل قبیح و یا لغو و بیهوده، ناشی از جهل یا ناتوانی فاعل و یا نیازمندی او است و چون خداوند از همه این نقص‌ها پیراسته است هیچ‌گاه عمل زشت و بیهوده انجام نمی‌دهد. در نتیجه همه افعال او خیر و حکیمانه است نه گزافی و دل‌بخوایی.

بنابراین از خدا جز خوبی و خیر صادر نمی‌شود و تمام اوامر او حکیمانه و خیرخواهانه است؛ یعنی خدا هیچ‌گاه به بدی‌ها امر نمی‌کند؛ زیرا بر خلاف حکمت و صفات کمالیه خداست.

اما در پاسخ مشکل دوم می‌توان گفت درست است که عقل مستقل از فرامین خدا به برخی احکام اخلاقی حکم می‌کند. مثلاً این احکام: ۱. خدایی که قادر و عالم مطلق و کاملاً خیر و خالق همه موجودات است، هیچ‌گاه دروغ نمی‌گوید؛ ۲. تبعیت از کمال مطلق یا خدا نیکو است؛ ۳. ظلم قبیح است؛ ۴. عدالت خوب است و شکر منعم خوب یا واجب است. اگر این احکام عقل عملی را مستقل از اوامر الهی بدانیم، نظریه صحیح، تعامل عقل و نظریه امر الهی می‌شود؛ یعنی انسان با کمک عقل و اوامر الهی می‌تواند به نظریه اخلاقی جامعی دسترسی پیدا کند.

اما اگر در مورد اوامر اخلاقی عقل چنین تبیینی را ارائه دهیم:

خداوند خالق همه هستی از جمله فطرت و نهاد انسانی است، از این رو احکام اخلاقی را که انسان فکر می‌کند که مستقل از فرامین الهی صادر کرده است. در واقع چنین نیست؛ بلکه به گونه‌ای آنها هم اوامر الهی هستند که خدا در نهاد و فطرت عقل قرار داده است. خداوند اوامر خود را از راه‌های مختلفی در اختیار انسان قرار می‌دهد. یکی از آن راه‌ها این است که خدا اوامر خود را از طریق پیامبران و در قالب کتاب‌های آسمانی در اختیار انسان قرار دهد و راه دیگر آنکه خدا برخی اوامر خود را از طریق فطرت عقل در اختیار انسان قرار داده است؛ بنابراین هنگامی که انسان به طور جزمی، برخی احکام اخلاقی را از جانب خود صادر می‌کند و می‌خواهد در مورد همه چیز بر اساس عقل داوری کند، در واقع آنها هم دستورهای الهی است.

خداوند در قرآن کریم به این مسئله اشاره کرده است که هنگامی که نفس انسانی را سرشته برخی از خوبی‌ها و بدی‌ها را به صورت تکوینی به نفس الهام کرده است. در این صورت، آن احکام اخلاقی عقل عملی که انسان فکر می‌کند از جانب خود صادر کرده است، در واقع اوامر الهی است. قرآن در این باره می‌فرماید:

وَ نَفْسٍ وَ مَا سَوَّاهَا \* فَأَلَّهَمَّهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا: قسم به جان آدمی و آن کسی که آن را [آفریده و] منظم ساخته، سپس فجور و تقوا (شر و خیرش) را به او الهام کرده است (شمس: ۷ و ۸).

در این آیه به صراحت اعلام می‌شود که خدا خوبی و بدی‌های انسان را به نفس الهام کرده است و همچنین در آیات دیگر به گونه‌ای سخن می‌گوید که امر الهی به عدل و احسان و نهی او از فحشا و منکر جنبه یادآوری دارد و آدمی این خوبی‌ها و بدی‌ها را در سرشت خود آموخته است و خداوند در این آیه فقط به یادآوری آن اشاره می‌فرماید، برای نمونه به این آیه توجه فرمایید:

إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ الْإِحْسَانِ وَ إِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَى وَ يَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَ

الْمُنْكَرِ وَ الْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ: همانا خدا به دادگری و نیکوکاری و بخشش به خویشاوندان فرمان می‌دهد و از کار زشت و ناپسند و از ستمکاری باز می‌دارد، به شما اندرز می‌دهد شاید که متذکر شوید (نحل: ۹۰).

بنابراین مطابق این آیه امر به خوبی‌ها و بدی‌ها جنبه تذکر و یادآوری دارد: «يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ» و این به معنای آن است که بسیاری از احکام در باب خوبی‌ها و بدی‌ها را خدا در فطرت نفس انسان سرشته است. در این صورت احکام اخلاقی عقل، دیگر نقضی بر نظریه امر الهی نیست؛ زیرا اوامر الهی علاوه بر دستوره‌های اخلاقی مندرج در کتاب آسمانی شامل احکام اخلاقی عقل نیز می‌شود.

کسانی ممکن است این سؤال را مطرح کنند که از میان دیدگاه‌های مختلف اخلاقی دستوری، چه لزومی دارد که نظریه امر الهی را برگزینیم؟ در جواب آن می‌توان گفت: هر نظریه اخلاقی، یک گزاره اصلی و مادر دارد که یا باید به صورت اصل موضوع پذیرفت یا اینکه بتوان بر آن دلایلی اقامه کرد. از آنجا که خداوند عالم و قادر مطلق است و کاملاً خیرخواه و نیز خالق همه موجودات از جمله انسان است و به تعبیری کمال مطلق است، عقل حکم می‌کند که پیروی از اوامر چنین موجودی، نیکو و واجب است.

### نتیجه‌گیری

از مجموعه بحث‌ها می‌توان نتیجه گرفت:

۱. نظریه امر الهی که بر آن است خوب آن چیزی است که خدا امر کند و بد آن چیزی است که خدا نهی کند، یکی از انواع رابطه دین و اخلاق است که معتقد است اخلاق از خدا و دین گرفته می‌شود؛ البته اشکالاتی از جمله چهار اشکال ذیل بر این نظریه وارد شده است که در این مقاله نقد و بررسی شده‌اند و همچنین بر اساس این نظر اخلاق عینی و واقع‌گرایانه خواهد شد نه نسبی.

۲. برای وضوح نظریه امر الهی که اخلاق از دین و خدا گرفته می‌شود، تعریف روشنی از دین و اخلاق ارائه شد.

۳. چهار اشکال عمده به این نظریه وارد شده است:

الف) راه تشخیص اوامر و نواهی یا اراده خدا: یکی از مشکلات این نظریه تشخیص اراده خداست. تا زمانی که فرمان خدا، به زعم شما صحیح یا مطابق معیارهای اخلاقی باشد، این نظریه با مشکل مواجه نیست؛ اما اگر روزی از روزها، خدا به شما فرمان دهد سر فرزندان را از تن جدا کنید، در حالی که شما نیز بسیار علاقه‌مند به فرزندان هستید، در این صورت چه می‌کنید؟ آیا شما در اصل این امر تردید نمی‌کنید؟

راه تشخیص قطعی اوامر خدا از طریق انبیای الهی است که همواره با معجزات همراه بوده است؛ اما در مورد قرآن که خود معجزه جاویدان پیامبر گرامی اسلام است، دستورهای اخلاقی در آن مندرج است و خود این دستورها از جمله معجزهای الهی هستند و کاملاً با عقلانیت و فطرت آدمی سازگار است و می‌توانند در حوزه عقلانیت با سایر اصول اخلاقی متحدی کنند.

ب) اوامر الهی و الزام: مسئله دیگری که در باب نظریه امر الهی مطرح است، الزام اوامر الهی است. انگیزه اطاعت از اوامر الهی چیست؟

در پاسخ می‌توان گفت: انگیزه انسان‌ها برای عمل اخلاقی می‌تواند به صورت‌های ذیل باشد: (۱) نفع و مصلحت شخصی؛ (۲) احترام به قانون؛ (۳) همدردی، عشق و خیرخواهی و احترام به حقوق دیگران.

در باب الزام نظریه امر الهی می‌توان گفت احترام به خدا و اوامر او انگیزه اطاعت است.

ج) خودمختاری و اوامر الهی: آیا نظریه امر الهی با خودمختاری انسان که لازمه فعل اخلاقی است، سازگاری دارد؟ آیا در نظریه امر الهی چون خدا قانون را وضع کرده است، با خودمختاری انسان که باید خود قانون را وضع کند، سازگاری دارد؟ آیا اعتقاد به بهشت و دوزخ به خودمختاری

انسان آسیب نمی‌زند؟

در پاسخ می‌توان گفت: اولاً پیروی از اوامر الهی با خودمختاری انسان ناسازگار نیست؛ چون بر اساس خودمختاری انسان این تبعیت صورت گرفته است؛ ثانیاً انگیزه برخی از کسانی که اوامر خدا را اطاعت می‌کنند، امید به بهشت و ترس از جهنم نیست؛ بلکه به این جهت است که چون خدا شایستگی و اهلیت اطاعت را دارد یا به خاطر شکرگزاری از منعم خود از خدا تبعیت می‌کند؛ ثالثاً بهشت و دوزخ که خبر از نتایج عمل است، آسیبی به خودمختاری وارد نمی‌سازد.

د) بنیست نظریه امر الهی: اشکال اساسی نظریه امر الهی بنیستی است که این نظریه با آن مواجه است. آیا خداوند از آن رو به کاری فرمان می‌دهد که آن کار درست و خوب است یا آن کار درست و خوب است چون خداوند به آن فرمان داده است؟

در اینجا دو مشکل به وجود می‌آید: در صورت دوم اراده خداگزافی می‌شود و در صورت اول از نظریه امر الهی خارج شده‌ایم؛ زیرا به درستی برخی از افعال، مستقل از اوامر و نواهی خدا حکم کرده‌ایم.

در پاسخ می‌توان گفت بر اساس خیر محض بودن خدا و بر اساس قاعده سنخیت از خیر محض جز خیر صادر نمی‌شود. از این رو اراده خداگزافی نیست و نیز اگر اصول اخلاقی مستقل از خدا را الهامات الهی در قلب و نفس انسان بدانیم و اوامر الهی را شامل آنها هم بدانیم در آن صورت احکام مستقل از اوامر الهی نداریم؛ اما اگر احکام اخلاقی عقلی را خارج از شمول اوامر الهی بدانیم، نظریه درست اخلاقی، ترکیبی از اوامر الهی و اوامر عقلانی اخلاقی است.

نتیجه آنکه نظریه امر الهی با وسعتی که در امر الهی می‌دهیم، می‌تواند نظریه کاملاً معقولی باشد؛ البته دستورهای اخلاقی مندرج در کتاب‌های آسمانی نباید با دستورهای اخلاقی عقل که آنها هم به نحوی دستورهای اخلاقی الهی هستند، ناسازگار باشند.

## منابع و مأخذ

\* قرآن.

\*\* نهج البلاغه.

ابوبکر باقلانی، محمد بن طیب (۱۹۴۷ م). التمهید فی الرد علی الملحدہ المعطله و الرافضه و الخوارج و المعتزله. تصحیح محمود الخضیری و محمد عبدالهادی ابوریده، قاهره: دار العربی.

اشعری، ابوالحسن (۱۴۲۱ ق). اللمع فی الرد اعلی اهل الزیغ و البدع. بیروت: دار الکتب العلمیه.

افلاطون (۱۳۸۰). دوره آثار افلاطون. ج ۱، ترجمه محمدحسن لطفی و رضا کاویانی، تهران: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی.

پترسون، مایکل و دیگران (۱۳۷۶). عقل و اعتقاد دینی. ترجمه احمد نراقی و ابراهیم سلطانی، تهران: طرح نو.

تالیافرو، چارلز (۱۳۸۲). فلسفه دین در قرن بیستم، ترجمه انشاءالله رحمتی، تهران: دفتر پژوهش و نشر سهروردی.

دیویس، براین (۱۳۷۸). درآمدی بر فلسفه دین. ترجمه ملیحه صابری، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

شاکرین، حمیدرضا (۱۴۰۲). الحاد جدید. تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

فرانکنا، ویلیام کی (۱۳۷۶). فلسفه اخلاق. ترجمه هادی صادقی، قم: مؤسسه فرهنگی طه.

کی‌یرکگارد، سورن (۱۴۰۱). ترس و لرز. ترجمه عبدالکریم رشیدیان، تهران: نشر نی.

مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۴ ق). بحار الانوار. بیروت: مؤسسه الوفاء.

نیچه، فریدریش (۱۳۵۷). شامگاه بت‌ها. ترجمه عبدالعلی دستغیب، تهران: نشر سپهر.

هولمز، رابرت. ال (۱۳۸۵). مبانی فلسفه اخلاق. ترجمه مسعود علیا، تهران: فققوس.

الیاده، میرچا (۱۳۷۵). دین پژوهی. ج ۱، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. م.

الیاده، میرچا (ویراسته) (۱۳۷۴). فرهنگ و دین (برگزیده مقالات دائرةالمعارف دین). هیئت مترجمان زیر نظر بهاءالدین خرمشاهی، تهران: طرح نو.

محمدرضایی، محمد (۱۳۸۹)، تبیین و نقد فلسفه اخلاق کانت، قم، بوستان کتاب

محمدرضایی، محمد (۱۴۰۱)، الهیات فلسفی، قم، بوستان کتاب.

سبحانی، جعفر (۱۳۸۲) حسن و قبح عقلی، قم، موسسه امام صادق.

Adams, Robert. M. (1996). *Ethics and the Command of God*. in: *Philosophy of Religion*, ed: Michael Peterson, New York, oxford, Oxford Unibersity Press.

Harris, Sam. (2010). *Moral Landscape*. United States.

Kant Immanuel. (1960). *Religion Within the Limits of Reason Alone*. tr: with an introduction and Notes by T.M, Greene, H. H, Hudson, New York, Harper torch books / the cloister Library.

Kant, Immanuel.(1956). *Critique of Practical Reason*. tr: L. W. Beck, Newyork, the Library of Liberal Arts.

Nowell – smith, Patrick H. (1996). *Religion and Morality*. in: *Encyclipedia of philosoph*, vol.7 Editor in chief: paul Edwards, NewYork, London: simon & Schuster Macmillan.

Palmer, Michael. (1995). *Moral problems*. Cambridge: the lutter worth press.

Smart, Nininan. (1967). *the Religious Experience of Mankind*. second edition charles scribner's sons, NewYork.

Sullivan, R, J. (1989). *Immanuel Kant's Moral Theory*. NewYork: Cambridge University Press.